

# نوسازی و نوآوری در آموزش و پرورش، امکانات و شرایط آن

♦ دکتر علی محمد کاردان - استاد دانشگاه تهران

**چکیده:** سرعت فوق العاده‌ی تحول در همه‌ی شئون زندگی بشر، به ویژه در حوزه‌ی تولید، ارتباط و مبادله‌ی اطلاعات از یک سو و نزدیک شدن و به هم پیوستن سرنویشت کشورها به یک دیگر از سوی دیگر، نوعی انگیزه‌ی اجتماعی پدید آورده است که می‌توان آن را نوجویی و نوآوری نامید. این انگیزه و ناخشنودی‌ها و ناخرسندی‌های همراه آن در بسیاری از اجتماعات - به خصوص کشورهای در حال پیشرفت - زمینه را برای اصلاحات و گاه انقلاب‌هایی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله نوسازی نظام آموزش و پرورش فراهم آورده است. مردم این اجتماعات درباره‌ی وضع خود و چگونگی تعلیم و تربیت فرزندان خویش به چوَن و چرا می‌پردازند.

آن‌ها گاه چنان شیفته‌ی نو و نوآوری می‌شوند که سنت‌های سنجیده‌ی برآمده از میراث فرهنگی خود و امکانات و شرایط نوسازی و نوآوری را از یاد می‌برند و در میان کهنه و نو سر در کم می‌مانند. بنابراین، برای آن که نوسازی و نوآوری سودمند و ممکن باشد، نخست باید به پرسش‌های زیر پاسخ داد.

۱- مقصود از نوسازی و نوآوری در آموزش و پرورش چیست و ملاک و معیار بازنشاسی نو از کهنه کدام است؟

۲- به فرض این که اندیشه یا طرح نو در نظام آموزش و پرورش به طور کلی تعریف شده باشد، برای عملی ساختن آن چه شرایطی را باید فراهم آورد؟

۳- نوسازی در آموزش و پرورش را چگونه و از کجا باید آغاز کرد؟

نویسنده‌ی محترم در این مقاله سعی کرده است به پرسش‌های یاد شده پاسخ دهد.

فصلنامه‌ی نوآوری‌های آموزشی از نویسنده‌ی این مقاله جناب آقای دکتر علی محمد کاردان، استاد ممتاز دانشگاه تهران سپاسگزاری می‌کند و مطالعه‌ی این مقاله را به مشتاقان نوآوری در آموزش و پرورش توصیه می‌نماید.

عصری که در آن به سر می‌بریم، یعنی پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم، ویژگی‌هایی دارد که آن را از اعصار گذشته، حتی از آغاز قرن بیستم متمایز می‌سازد. یکی از این ویژگی‌ها، سرعت بی‌سابقه‌ی دگرگونی در همه‌شؤون زندگی آدمی در سراسر جهان و نزدیک شدن و بهم پیوستن سرنوشت کشورهای به یک دیگر است که به تعبیر غربیان و به سابقه‌ی سلطه‌جویی آنان به «جهانی شدن» همه‌ی امور از جمله و در وهله‌ی نخست امور اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نام گرفته است. در این عصر در حوزه‌ی فنی و فناوری «از انقلاب صنعتی سوم» سخن می‌رود. در حالی که انقلاب صنعتی اول در قرن هجدهم تحولی در تکنولوژی تولید پدید آورد و انقلاب صنعتی دوم، که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم رخ داد، موجب تکنولوژی توزیع و ارتباط شد. اینک انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم در حوزه‌ی ارتباط، مصرف و اطلاعات، تحولات اساسی به همراه آورده است. از جمله تکنولوژی اطلاعاتی، شامل شبکه‌های اطلاعاتی رایانه‌ای (کامپیوتری) کمیت و کیفیت اطلاعات قابل دسترسی را به شیوه‌ای انقلابی و بی‌سابقه دگرگون ساخته است. «از پیامدهای این تحولات، یکی دگرگونی‌هایی است که در فرهنگ ملی هر جامعه و از جمله آموزش و پرورش رخ داده است و می‌دهد و دیگری پدید آمدن نوعی انگیزه‌ی اجتماعی است که می‌توان آن را «نوجویی» خواند.

به عبارت دیگر، بر اثر تحولات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ناشی از این عوامل درونی هر جامعه و ارتباط روزافزون و هر روز نزدیکتر آن جامعه و فرهنگ آن با جوامع و فرهنگ‌های دیگر، گروه‌های اجتماعی و افراد به چون و چرا درباره‌ی وضع خود (یا به تعبیر امروزی «زیر سؤال بردن آن‌ها») برانگیخته می‌شوند و گاه «دائمی‌های» مادی و فرهنگی خود را با آن‌چه دیگران دارند مقایسه می‌کنند، آن را کهنه و ناکارآمد می‌شمارند و امکانات بیش‌تر و شرایط بهتری را در زندگی خود آرزو می‌کنند. این انگیزه‌ی «نوجویی» یا «دگرخواهی» و ناخشنودی و ناخرسندی همان است که امروز به «توسعه و پیشرفت» تعبیر می‌شود و فشار ناشی از آن است که در بسیاری از اجتماعات، به ویژه جامعه‌های موسوم به جامعه‌های در حال پیشرفت، زمینه را برای اصلاح و گاه انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی فراهم می‌سازد، یا افراد، بویژه قشر فرهیخته را به مهاجرت به کشورهای پیش‌رفته یعنی غنی و مرفه برمی‌انگیزد و ماجراهای غم‌انگیزی را سبب می‌شود که دیده‌ایم و شنیده‌ایم.

یکی از جلوه‌های این دگرگونی‌ها دخالت و پیوستگی‌های اقتصادی و فرهنگی جامعه‌های بشری با یک دیگر و تغییراتی است که خواه ناخواه در نظام آموزش و پرورش کشورهایمانند کشور ما پدید آمده است. این تغییرات، پس از پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان‌های بین‌المللی، مانند یونسکو، آغاز شده و در نیم قرن اخیر، بر اثر عوامل گوناگونی که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد، هر روز وسعت بیش‌تر و ابعاد تازه‌تری به خود می‌گیرد.

نتیجه‌ی این فرایند، یعنی نفوذ اندیشه‌ها و الگوهای آموزش و پرورش از سوی این سازمان‌ها و

از مسیرهای دیگر، کم رنگ شدن سنت ها و روش های تربیتی بومی و غلبه الگوهای پیشرفته تر (یا به اصطلاح پیشرفته تر) که اکثراً رنگ غربی داشته اند و دارند بوده است. بدینسان، رفته رفته نظام های آموزش و پرورش بومی رنگ باخته و به نظامی یکسان یا تقریباً یکسان که مایه ی اصلی آن غربی است، گرائیده اند. البته بیان آثار مثبت و منفی این تحولات در این مقاله میسر نیست. همین قدر می توان یادآور شد که این فرایند هم اکنون و بر اثر پیشرفت های بی سابقه ی وسایل اطلاع رسانی شتاب بیش تری گرفته و ملت های جهان بویژه ملت های در حال پیشرفت را به مقاومت در برابر الگوهای بیگانه و بازسازی یا اصلاح نظام آموزش و پرورش خود برانگیخته است. این بازسازی یا اصلاح به پیروی از روح زمانه و بر اثر حالتی که این دگرگونی دائم در آدمی پدید آورده و می آورد، میل به نوآوری را در آموزش و پرورش تقویت می کند و چنان که پیش تر اشاره شد وضع موجود را ناکافی و نارسا جلوه می دهد. در کشور ما نیز دست کم از چهل سال پیش به این سو، این حالت و به تبع آن ضرورت نوسازی نظام آموزش و پرورش به شدت احساس می شود. مردم ما بار دیگر و بر اثر تحولات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ای که هر روز با آن روبرو می شوند، به حقیقت این گفتار امیرمؤمنان، حضرت علی (ع) پی می برند که فرمودند: «لا تقسروا اولادکم علی آدابکم. لا نهم یثعلقون لزمان غیر زمانکم» (فرزندان خود را به پیروی از راه و رسم خود مجبور نکنید، زیرا آنان به زمانی متفاوت با زبان شما تعلق دارند).

این مردم احساس کرده اند که اگر نسل جوان نتواند خود را با تحولات سریع شرایط زندگانی و دگرگونی های بی سابقه ی علوم و فنون و اختراعات و اکتشافات ناشی از آن و فرهنگ نیمه بومی و نیمه جهانی کنونی سازگار کند، از کاروان تیزپای زندگانی جدید واپس خواهد ماند. و از اینجاست که برای تربیت بهتر فرزندان خود از هیچ گونه تلاش و ایثاری دریغ نمی ورزند. باری، امروز نوجوئی و نوآوری در همه ی زمینه ها ارزشمند بشمار می رود. در چنین عالمی، به دلائلی که گفته شد، نهاد آموزش و پرورش بیش از همه زیر ضربات این دگرگونی ها و نوجوئی ها قرار دارد زیرا تحقق همه ی اندیشه ها و الگوهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بسته به وجود افرادی است که با اندیشه و رفتارهای مناسب خود بخواهند و بتوانند این طرح ها یا الگوها را به اجرا در آورند.

اما این نوجوئی و نوآوری ها در اوضاع و احوال کنونی یک سلسله پرسش هایی به ذهن تداعی می کند که با هدف های عمده ی زندگانی و هدف هایی که اساساً در نظام آموزش و پرورش باید مطرح نظر باشد در ارتباط اند. مهم ترین پرسش ها در زمینه ی آموزش و پرورش از این قرار است:

- ۱- مقصود از «نو» و «نوآوری» چیست ملاک و معیار تشخیص نو از کهنه کدام است؟ ۲- به فرض این که اندیشه یا طرح نو در آموزش و پرورش یا در زمینه معینی تعریف شده باشد برای تحقق آن چه شرایطی باید فراهم شود؟ ۳- نوسازی در آموزش و پرورش را چگونه و از کجا باید آغاز کرد؟ البته ممکن است طرح پرسش های دیگری نیز ممکن باشد اما در این مقاله به همین سه پرسش اکتفا می شود

و کوشش به عمل می‌آید تا به هر یک از آن‌ها پاسخ داده شود.

## ۱- نو و نوآوری در آموزش و پرورش چیست؟

بحث درباره‌ی «نو» و «نوآوری»، در هر زمینه‌ای، مجال بیشتری می‌طلبد که شاید در این مقاله نتوان، چنانکه باید و شاید به بررسی آن پرداخت. در واقع، برای این که بتوان در هر زمینه، نو را تعریف کرد باید بحث را از ارزش‌ها و نظام ارزش‌ها در هر جامعه و عصر آغاز نمود. ظاهراً کهنه به چیزی یا اندیشه و رفتاری اطلاق می‌شود که با شرایط تازه سازگار نباشد و نتواند نیازهای تازه را برآورده کند. در حقیقت، این عدم انطباق است که آدمی را به نوجویی و نوآوری برمی‌انگیزد. همواره نیازهای جدیدی که بر اثر تغییر شرایط زندگانی سر برمی‌آورند نیازها، اندیشه‌ها و ارزش‌های نوی را در ذهن ما پدید می‌آورد و ما را برای یافتن طرحی نو به تکاپو وامی‌دارند. البته همه افراد چنین نیازهایی را به یک اندازه احساس نمی‌کنند و توانایی نوجویی و بالاتر از آن، توان نوآوری را ندارند. بدین سان جامعه به گروه‌های گذشته‌گرا و کهنه پرست و حال‌گرا یا آینده‌نگر و نوآور تقسیم می‌شود و سرانجام کسانی در این عرصه به زمینه‌سازی تحول جامعه و الگوها یا سبک‌های زندگانی ناآل می‌شوند که روحی آفرینشگر یا خلاق دارند و این تحول را پیشاپیش احساس کنند. بررسی چگونگی پیدایش این روح و صاحبان آن از لحاظ نوعی یا تاریخی (فیلوژنی)<sup>۲</sup> و فردی (انتوژنی)<sup>۳</sup> عرصه وسیعی از تحقیق است که صاحبانظران در زمینه‌های جامعه‌شناسی تاریخی و روان‌شناسی تکوینی به آن پرداخته‌اند و برای دانستن نتیجه‌ی آن باید به آثار مشاهیری مانند ماکس وبر و ژان پیاژه در دوران معاصر رجوع کرد.

روشن است که غرض از نو و نوآوری در نظام آموزش و پرورش تغییر ظواهر، مانند ساختمان‌های نو یا به کار بردن ابزارهای جدیدی که بر اثر ورود فناوری‌های جدید رایج شده است نیست، و می‌توان به آسانی تصور کرد که روزی همه مدارس ما به «اورهد» و «کامپیوتر» و مانند اینها مجهز گردند. و معلم و شاگرد بتوانند این وسایل را به کار برند اما برنامه و روش‌های آموزش و پرورش همان‌هایی باشد که امروز از ناکارآمدی آن‌ها شکایت می‌شود. پس نو کردن نخست باید از جایی آغاز شود که به آموزش دانش‌ها و مهارت‌های جدید و یادگیری عمیق‌تر و سریع‌تر می‌انجامد. در واقع در وهله‌ی اول باید جهتی را مشخص کرد که سیاست آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی‌ها و تعیین روش‌ها در آن جهت سیر می‌کند. در واقع در نوآوری که می‌توان یا باید در نظام آموزش و پرورش پدید آید، تعیین غایت‌ها یا مقاصد عالی آموزش و پرورش، و سپس هدف‌های کلی و آنگاه اهداف آموزشی، در مرتبه‌ی نخست قرار دارد.<sup>۴</sup> و در این جا، سلسله‌مراتبی متصور است که نخست باید آن را مشخص کرد و این کار شاید ضروری‌ترین و در عین حال دشوارترین کاری باشد که مسؤولان نظام آموزش و پرورش با مشارکت اندیشمندان و دانشمندان علوم انسانی، به ویژه علوم تربیتی باید انجام دادن آن را عهده‌دار

شوند. لیکن، غایات آموزش و پرورش (یا به قول انگلیسی زبانان Goals) برای صاحب نظران ما، که از فرهنگ گسترده و پربار ایرانی و اسلامی بهره مندند، کار دشواری نیست و این کار تاکنون در تنظیم طرح های مربوط به نظام جدید آموزش و پرورش انجام گرفته است، اما آن چه به نوآوری نیاز دارد، تعیین اهداف کلی یا زمانی و مکانی است که مرجع نیازهای جدید جامعه ی در حال تحول سریع کنونی است. در این جا اولین گام نوآوری این است که ببینیم جامعه ی بالنده ی ما به کدام ویژگی های جسمانی، عقلانی و عاطفی یا، به قول بلوم<sup>۵</sup>، ویژگی های شناختی، عاطفی و رفتاری نیاز دارد تا بتواند هدف های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود را در زمان حال و آینده تحقق بخشد و این کاری است که با مشارکت صاحب نظران و دانشمندان رشته هایی مانند اقتصاد، جامعه شناسی و روان شناسی از یک سو و متخصصان علوم تربیتی به ویژه آنان که علاوه بر دانش آموزش و پرورش به معنای تجربی آن، با فلسفه و «فلسفیدن» در این عرصه آشنایی عمیق دارند، از سوی دیگر، صورت می گیرد یا باید صورت بگیرد و این امر نیز خود شرایطی دارد که در بند (۲) به آن اشاره خواهد شد. نکته ای که یادآوری آن در این مرحله ضرورت دارد این است که اگر جامعه شناسانی مانند دورکیم<sup>۶</sup> درست می گفتند که در تعیین اهداف آموزش و پرورش نمی توان به آرمان ها و کمال مطلوب انسان به معنای کلی کلمه اکتفا کرد و در هدف گیری ها باید شرایط هر عصر و جامعه را در نظر داشت، امروز، که عصر مبادله ی سریع اطلاعات است، تصور انسان و ویژگی های او تنها در درون جامعه ای خاص ممکن نیست و در این امر نمی توان از تأثیر جامعه به معنای جهانی آن غافل بود. به عبارت دیگر، همان گونه که نمی توان انتظار داشت آموزش های مدرسه به تنهایی در تربیت شخصیت دانش آموز مؤثر باشد و باید محیط های دیگری را که او در آن ها به سر می برد به حساب آورد، در تربیت شخصیت افراد هر ملت نیز نمی توان تأثیر هنجارها و افکار و رفتارهایی را که از راه های گوناگون، مانند رسانه های جمعی سرایت می کند، نادیده گرفت. در حقیقت، در حال حاضر این عوامل بیرونی دایماً در هویت یا شخصیت فردی و جمعی تأثیر می کنند و در اغلب افراد موجب تعارض های درونی می شوند، و در آنان نوعی دوگانگی و گاه چندگانگی شخصیتی پدید می آورند. مردم ما امروزه با تعارض های حقیقی یا عارضی و خیالی، مانند تعارض میان سنت و تجدد، علم و دین یا منظومه های فکری گوناگون دیگر دست و پنجه نرم می کنند. این نوع تعارض ها و کشمکش های درونی هر روز شدیدتر و عمیق تر می شوند و افرادی را که از تجزیه و تحلیل آنها عاجز باشند، به احساس ناتوانی و افسردگی مبتلا می سازند؛ بنابراین، یکی از نوآوری ها این است که برای رفع این تعارض ها و کشمکش های درونی ناخواسته و بازگرداندن ثبات فکری و عاطفی و تعادل از دست رفته به جامعه خود به راه های جدید بیندیشیم. مسلم است که با فرادادن اطلاعات جدید - چه از طرق مرسوم و چه از مسیر وسایل جدیدی، مانند «اینترنت» نمی توان این مسأله روانی - اجتماعی را حل کرد. درحقیقت، شخصیت ویژه ای نیاز است که با اتکاء به آن فرد بتواند، در عین حفظ وحدت در

درون خود که منبع اعتماد به نفس و ثبات و نظم بخشی درونی و به تبع آن اندیشیدن و حل مسائل است، خود را با رویدادهای غیر منتظره و اطلاعات گاه متناقض و ایمان سوز منطبق سازد. به عبارت دیگر، برای آنکه نسل جوان، که آماج این تعارض هاست، بتواند با اوضاع و احوال جدید سازگار گردد و به نیازهای فردی و اجتماعی خود در شرایط ناپایدار کنونی پاسخ گوید، باید در عین حفظ ثبات، وحدت و هماهنگی میان افکار و خواست های گوناگون، برای «جذب»<sup>۶</sup> اندیشه ها و ارزش هایی که از آن سوی جهان پیوسته شخصیت ها را بمباران می کنند و نیز تطابق<sup>۷</sup> با آن ها، آمادگی داشته باشد. نوآوری اساسی و مهم در آموزش و پرورش این است که با ابداع برنامه ها و روش هایی خاص در افراد، به جای شخصیت متحجر و اسیر افکار قالبی، شخصیت های نواندیشه و نیرومند و خلاق، و در عین حال استوار به وجود آوریم. کسی که دارای چنین شخصیتی باشد، به یقین، از پیروی کورکورانه الگوهای فکری و رفتاری، که نتیجه ی پدیده ی موسوم به «تهاجم فرهنگی» کنونی هستند، در امان خواهد بود، بی آن که در چنین افکار و اعمال کهنه و ناکارآمدی گرفتار بماند.

پس از تعیین هدف های غایی آموزش و پرورش - به شرحی که گفته شد - کار مهم دیگر تعیین هدف هایی است که در حقیقت وسیله ی نیل به هدف های غایی محسوب می شوند و آن ها را می توان هدف های آموزشی و پرورشی به معنای اخص کلمه نامید. تعیین این هدف ها نیز کاری نیست که فرد یا گروهی از نوابغ بتوانند پیش خود و با بحث درباره ی آرمان ها یا به مدد تجربیات شخصی انجام دهند. انجام دادن این کار نیز تنها با مشارکت کسانی که در زمینه های گوناگون دانش آموزش و پرورش تخصص و تجربه دارند، امکان پذیر است. چنان که گاستون میالاره<sup>۸</sup> می نویسد: «بنای یکی از سیاست های منسجم آموزش و پرورش، هم از نظر هدف های کلی برنامه ی کشور و هم از لحاظ اهداف گوناگون تربیتی، بدون اتکا به مجموعه ی یافته های علوم تربیتی ممکن نیست.» (میالاره، ۱۳۷۵، صفحه ۹۷). و اینجاست که اهمیت پژوهش در مسائل آموزش و پرورش روشن می شود. البته مسئولان نظام آموزش و پرورش ما و پیش از ایشان دانشگایان مدتی است به اهمیت این موضوع توجه دارند و نمونه ی آن نیز جنبشی است که در سال های اخیر در قالب تأسیس پژوهشکده های آموزش و پرورش و مراکز پژوهش دیگر و با همکاری استادان دانشکده های علوم تربیتی در استان های بزرگ کشور آغاز شده است. البته این کوشش ها با آن که سودمند و در خور ستایش و مایه ی امیدواری اند، هنوز صورت مطلوب به خود نگرفته و از سوی کارگزاران آموزش و پرورش رسمی به جد پذیرفته نشده اند و عیب مهمی که دارند این است که در آن ها از برنامه ای روشن و برخاسته از نیازهای نظری و عملی پیروی نمی شود و کارها میان پژوهشکده ها و دانشکده های علوم تربیتی به درستی تقسیم نشده است. به علاوه در نتیجه گیری ها و به کار بستن دستاوردها نیز شتاب زدگی دیده می شود و روش تحقیق نیز غالباً با ماهیت مسائل تربیتی که کیفیتی پیچیده دارند، متناسب نیست. بنابراین، لازم است که درباره ی وظایف پژوهشکده های آموزش و

پرورش و دانشکده‌های علوم تربیتی و تقسیم منطقی وظایف آن‌ها پژوهشی جدی صورت گیرد و از روی نتیجه‌ی این بررسی و امکانات علمی این دو سازمان یا نهاد، نقش و سهم پژوهشکده‌های وابسته به وزارت آموزش و پرورش و دانشکده‌های علوم تربیتی (و روان‌شناسی) به دقت تعیین گردد و مثلاً پژوهش‌های کاربردی به پژوهشکده‌ها و پژوهش‌های بنیادی به دانشکده‌های مذکور واگذار گردند تا تداخل وظایف پیش نیاید. اینک باید دید نوآوری‌های فلسفی و علمی، که بدین سان و با اتکا به پژوهش و اندیشیدن صورت می‌پذیرند، در چه شرایطی می‌توانند به درستی و به نحوی مؤثر جامعه‌ی عمل بپوشند.

## ۲- شرایط اجرای طرح‌های نو در آموزش و پرورش

نخستین شرط اجرای موفقیت‌آمیز طرح‌های نوی که ذکر آن‌ها گذشت، این است که زمینه برای اجرای آن‌ها از جهات گوناگونی فراهم شده باشد.

تاریخ آموزش و پرورش معاصر ایران نشان می‌دهد که در گذشته، طرح‌های نوسازی یا بازسازی آموزش، چون مقدمات اجرای آن‌ها فراهم نشده بود، هرچند منطقی به نظر می‌رسیدند و به کار بستن آن‌ها به صلاح ملت بود، به طور ناقص به اجرا در می‌آمدند و به جای اینکه سودمند باشند، وضع را پیچیده‌تر و آشفته‌تر می‌ساختند یا پس از چندی به فراموشی سپرده می‌شدند. یکی از نمونه‌های ناکام نوسازی نظام آموزش و پرورش ایران، طرحی بود که سی سال پیش (۱۳۵۰) به اجرا درآمد و امروز از آن جز نام‌هایی مانند دوره‌ی «راهنمایی تحصیلی» به جای دوره‌ی اول آموزش متوسطه باقی نیست و از آن همه آرمان‌ها، که مهم‌ترین آن‌ها برقراری «عدالت آموزشی» بود اثری باقی نمانده است. علت شکست طرح مذکور این بود که اولاً ابزارهای اجرای آن تهیه نشده بود و ثانیاً برای اجرای آن، کارگزاران آموزش و پرورش و در وهله‌ی اول هیأت آموزشی (آموزگاران و دبیران) برای درک فلسفه‌ی جدید آموزش و پرورش و اجرای اصول جدید آماده نشده بودند و با روش‌های جدیدی که از لوازم اجرای آن‌ها بود آشنا نبودند. ثالثاً جامعه‌ی ایران - یعنی خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی ذی‌ربط برای - پذیرش اصول جدید و همکاری در به کار بستن آن‌ها بسیج نشده بودند و به صحت و کارایی آن ایمان نداشتند.

در واقع، نظام آموزش و پرورش و عناصر سازنده‌ی آن را نمی‌توان یکسره و از بیخ و بن از میان برداشت و نظام یا عناصر کاملاً جدید و از جمله برنامه‌ها و روش‌های به کلی نو را به جای آن‌ها گذاشت؛ زیرا اولاً عناصر این نظام به هم پیوسته‌اند و بر روی هم تأثیر متقابل دارند. ثانیاً چنان که جامعه‌شناسان معاصر نشان داده‌اند، نظام آموزش و پرورش بر روی هم با نهادهای اجتماعی دیگر رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، در آنها تأثیر می‌کند و از آنها تأثیر می‌پذیرد و وقتی بدون توجه به این پیوندها و به صرف تقلید از الگوهایی که به جامعه‌ی دیگری تعلق دارند یا جهان بینی تازه‌ای که رایج

شده است، به تغییر دادن تمامی یا بخشی از نظام مذکور می پردازیم غالباً نه تنها نتیجه ای مطلوب - که نوسازی یا بازسازی آن است - به دست نمی آید بلکه آشفتگی ها و سردرگمی های تازه ای به وجود می آورد که ترمیم آن ها گاه بسیار دشوار است. خلاصه، نظام آموزش و پرورش را همچون ساختمانی به اصطلاح «کلنگی» پنداشت که می توان به آسانی آن را ویران کرد و با مصالح آن ساختمانی را بنا نهاد.

### ۳- نوآوری در آموزش و پرورش را از کجا و چگونه باید آغاز کرد؟

از آن چه تاکنون درباره ی شرایط نوسازی و نوآوری در نظام آموزش و پرورش گفته شد، چنین برمی آید که نخستین گام در این کار، شناخت وضع موجود و کمبودها و کاستی های آن در مقایسه با وضع مطلوب، یعنی وضعی است که نیل به هدف های جدید را ممکن می سازد. گام دوم فراهم کردن شرایطی است که در آن الگوهای نو می توانند صورت عملی به خود گیرند. در این جا، بدیهی است که به محض مشاهده ی کمبودهای وضع موجود نمی توان از الگوهایی که در فرهنگ و اوضاع اجتماعی دیگری ساخته و پرداخته شده اند تقلید کرد. گام سوم آگاه ساختن گروه های درگیر در کار از فایده و ضرورت نوآوری مورد نظر است. به علاوه، به موازات این کار باید گروه های مختلف، به ویژه خانواده ها را در جریان گذاشت و با جلب موافقت آنان با کاری که باید انجام گیرد، آنان را به همکاری برانگیخت. تجربه نشان می دهد که هرگونه نوآوری در آموزش و پرورش پیش از آن که در بدنه ی نظام آموزش و پرورش دگومونی پدید آورد و برای آن که به نتیجه برسد، باید در محیط های پرورش به اصطلاح غیررسمی (خانواده و رسانه های جمعی و مساجد و...) پذیرفته شده باشد. پرسش دیگری که در این زمینه قابل طرح است، این است که نوآوری ها را پس از آن که هدفمند شدند و شرایط اجرای آن ها فراهم آمد، آیا باید از مقاطع پایین (مثلاً از دوره ابتدایی) آغاز کرد یا از مقاطع بالا (مثلاً دانشگاه)؟ البته در این مورد، پاسخ واحدی وجود ندارد؛ زیرا آنان که به آموزش بیش تر نظر دارند بر این عقیده اند که باید این کار را از دوره ی ابتدایی - یعنی دوره ای که کودک مفاهیم اساسی را رفته رفته درک می کند و پایه های منش او گذاشته می شود - آغاز کرد؛ در حالی که وقتی به پذیرش فلسفه و اهداف نوآوری آموزشی و آمادگی معلمان آینده نظر باشد، آغاز کار از مقاطع بالا و به ویژه از دوره ی آموزش عالی درست تر به نظر می رسد. به نظر ما چون نخست باید فایده و ضرورت هر نوآوری به وسیله ی کارگزاران آموزش - یعنی معلمان و مربیان - درک و قبول شود، بهتر است هرگونه نوآوری و دلایل و شیوه های اجرای آن برای دانشگاهیان و مربیان آینده روشن باشد و به وسیله ی این گروه آگاه سازی گروه های دیگر جامعه انجام گیرد.

از آن چه گذشت، می توان چنین نتیجه گرفت که نوآوری در آموزش و پرورش و نوسازی آن در جهان کنونی امری اجتناب ناپذیر است لکن برای آن که کارساز باشد، اولاً پس از مطالعه ی علمی



وضع کنونی از یک سو و استفاده از دستاوردهای علوم انسانی - به ویژه علوم تربیتی - از سوی دیگر، صورت گیرد؛ ثانیاً شرایط و وسایل اجرای آن فراهم شده باشد؛ ثالثاً کارگزاران آن اطلاعات و مهارت های لازم را کسب کرده و به فایده و ضرورت آن ایمان داشته باشند. رابعاً جامعه به ویژه خانواده ها لزوم آن را پذیرفته باشند و در نهایت به نحو هماهنگ و دور از شتاب زدگی و تقلید و توأم با پیش بینی و حزم و دوراندیشی انجام گیرد. هم چنین باید به یادداشت که در آموزش و پرورش اندیشه ها، انکاره ها یا الگوهایی برآستی نو شمرده می شوند که فلسفه ای روشن که ترکیبی از دستاوردهای فکری ملی و در عین حال جهانی است پشتوانه ی آن باشد و در تربیت شخصیت مطلوب افراد و ایجاد ویژگی هایی که لازمه ی پیشرفت اجتماعی و اخلاقی جامعه است - به ویژه دانش دوستی و خردمندی و نوآوری - مؤثر باشد.

پانویس

۱- نقل از مقدمه کتاب «جامعه شناسی، سیاسی معاصر»، تألیف دکتر حسین بشیریه، با اندک تغییری در عبارات، روزنامه اطلاعات، ۲ مردادماه ۱۳۸۰، صفحه ۶

2- Phylogeny

3- Ontogeny

۴- برای اطلاع از چگونگی تعیین این غایات و سلسله مراتب آن می توان به کتاب «مبانی و اصول آموزش و پرورش» تألیف دکتر غلامحسین شکوهی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، صفحات ۱۳۲- ۱۱۵ رجوع کرد.

5. B.S.Blum

6. E.Durkheim

7. assimilation

8. accommodation

9. G.Mialaret

- ۱- بلوم اس، بنجامین؛ طبقه بندی هدف های پرورشی، ترجمه ی علی اکبر سیف و خدیجه علی آبادی، انتشارات رشد، ۱۳۶۸.
- ۲- پیازه، ژان؛ روان شناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه ی علی محمد کاردان، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- دورکیم، امیل. تربیت و جامعه شناسی، ترجمه ی علیمحمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۴- شکوهی، غلامحسین (دکتر)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۵- میالاره، کالتون؛ معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه ی علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۶- روزنامه ی اطلاعات، شماره ی ۱۳۸۰ / ۵ / ۲، صفحه ی ۶.

- 7- Berzinka, wolfgang (1992), **Philosophy of Education Knowledge**, translated in English by J.S. Brice and Eshelmar, Kluwer Academic Publisher.
- 8- Roboul, O. (1992), **Les Valeurs de l'éducation**, PUF.
- 9- Piaget, Jean, (1952), **la Psychologie de L'intelligence** Armand Colin, Paris.